

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال (تبیین و نقد رأی شعبه ۵۸ بدوی^۱ و ۱۶ تجدیدنظر^۲ دیوان عدالت اداری)

علی مشهدی^۳

محمد اسماعیلی^۴

چکیده:

در این نوشتار به نقد و تبیین دادنامه صادر شده از شعبه ۵۸ دیوان عدالت اداری و نیز دادنامه صادر شده از شعبه ۱۶ تجدیدنظر دیوان پرداخته شده است. موضوع پرونده، شکایت بازمانده کارگر متوفی از سازمان تأمین اجتماعی شعبه تهران با موضوعیت الزام طرف شکایت به احتساب حق بیمه ایام اشتغال نظر به ماده ۱۴۸ قانون کار طی دادنامه مورخ ۹۳/۱۰/۲۳ هیأت حل اختلاف است. این رأی با توجه به سرپرست بودن کارگر متوفی و ایجاد مشکلات معیشتی برای بازماندگان و همچنین حفظ منافع سازمان تأمین اجتماعی و جلوگیری از ایجاد رویه عمومی برای بی‌توجهی و خروج کارفرمایان از مسؤولیت ذاتی خود و عدم تحمیل به سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان یک سازمان دولتی که می‌باید با حفظ و تقویت منابع مالی، حمایت‌های گسترده‌ای برای جامعه هدف مطالبه‌گر داشته باشد، حایز اهمیت است. ابتدا برخی نکات و ایرادات شکلی در دادنامه را مورد بحث قرار داده و با بررسی برخی نکات ماهوی در این رأی با توجه به شکایت شاکیه به جهت عدم احتساب سابقه و انتفاع از برقراری مستمری کارگر متوفی توسط شعبه سازمان تأمین اجتماعی، به‌مانند تخلف کارفرما و عدم الزام کارفرما در رأی که

۱. تاریخ رأی شعبه بدوی: ۱۳۹۶/۰۹/۲۲

۲. تاریخ رأی شعبه تجدید نظر: ۱۳۹۷/۰۱/۰۶

Email: droitenviro@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه قم

۴. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم

مهمترین مساله ماهوی مغفول در این رأی است که به واقع سبب موجودیت دعوای اداری است، با این نکته که در مراجع شبه قضایی کار براساس اصل اکسازشن (تقدم رسیدگی اداری بر قضایی) قابلیت حل دعوا و تسریع و عدم اطاله دادرسی و به همراه تغییر در روش حل دعوا با اصلاح قوانین کار و ایجاد الزام حقوقی به جهت تعقیب سبب دعوا وجود دارد، می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: حقوق کار، تأمین اجتماعی، واحد دولتی، حق بیمه، ایام اشتغال، دیوان عدالت اداری



رأی شعبه ۵۸ دیوان عدالت اداری

[در خصوص شکایت مطروحه به شرح موصوف با عنایت به اوراق و محتویات پرونده و با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون کار مبنی بر الزام کارفرمایان کارگاه‌هایی مشمول قانون مزبور به بیمه کردن کارگران خود و توجیها به این‌که احراز رابطه کارگری و کارفرمایی بین اشخاص بر اساس مادتين ۲ و ۳ قانون مذکور و همچنین احراز مدت رابطه کارگری بین طرفین به حکم قانون در صلاحیت مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما قرار دارد و آراء مزبور نیز به موجب مفاد دادنامه شماره هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای سازمان تأمین اجتماعی معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد و با عنایت به وظایف و مسؤولیت‌های اصولی سازمان تأمین اجتماعی در باب تعمیم و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و تناسب بابرنامه‌های تأمین اجتماعی و شمول قانون تأمین اجتماعی به افرادی که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق کار می‌کنند و توجهها به این‌که شمول مقررات تأمین اجتماعی در باب کارکنان مشمول از بدو ورود به خدمت است و بالتفاوت به این‌که به موجب رأی شماره مورخ اداره کار و امور اجتماعی استان تهران (جنوب غرب) اشتغال شاکی در تولید کیف و کفش..... از تاریخ ۸۰/۸/۱ لغایت ۸۱/۱۱/۴ و عدم پرداخت حق بیمه مدت موضوع شکایات به سازمان تأمین اجتماعی محرز می‌باشد و با توجه به این‌که با وصف اشتغال مورث شاکی طی این مدت عدم احتساب مدت مزبور در سنوات پرداخت حق بیمه وی خلاف مقررات آمره تأمین اجتماعی می‌باشد و با عنایت به این‌که احتساب این مدت در سنوات پرداخت حق بیمه وی محرز می‌باشد لذا بر این پایه به تجویز بند الف ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی و آراء..... و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و مواد ۱ و ۱۰ و ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و الزام اداره کل تأمین اجتماعی استان تهران نسبت به دریافت حق بیمه مورث شاکی این مدت و احتساب آن در سنوات پرداخت حق بیمه وی و نهایتاً با عنایت به مراتب مذکور و فوت مورث شاکی مرحوم

..... در تاریخ ۸۱/۱۱/۷ مطابق رأی اصلاحی گواهی حصر وراثت شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی ایلام (شماره دادنامه) و الزام به برقراری مستمری بازماندگان (مطابق بند سوم ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی) صادر و اعلام می‌کند. رأی صادره ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری می‌باشد.

رأی شعبه ۱۶ تجدیدنظر

[با عنایت به مجموع اوراق پرونده و مستندات ابرازی نظر به این که اعتراض تجدیدنظر خواه به کیفیتی نیست که اساس استنباط شعبه بدوی را مخدوش کند و یا موجب تزلزل و نهایتاً نقض رأی تجدیدنظر خواسته شود و از آنجایی که دادنامه مورد اعتراض مبادت و مغایرتی با مقررات و موازین قانونی ندارد و به استناد مواد ۱۴۸ قانون کار و ۸۰ قانون تأمین اجتماعی و ۱۰ و ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان صادر گردیده و با توجه به این که در صدور رأی اصول و قواعد دادرسی رعایت شده و به نظر عاری از ایراد و اشکالات می‌باشد بنا علی‌هذا با رد تجدیدنظرخواهی مطروح به استناد به ماده ۷۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری دادنامه معترض به تأیید و استوار می‌شود. رأی اصداری قطعی است.]

شرح موضوع

شاکیه طی دادخواستی به دیوان عدالت اداری به طرفیت سازمان تأمین اجتماعی، الزام خوانده به احتساب حق بیمه ایام اشتغال را درخواست کرده و اعلام داشته است همسر مرحوم بوده و تقاضای بررسی شکایت و نیز الزام طرف شکایت به برقراری مستمری بازماندگی دارد. پس از تبادل لوائح، طرف شکایت اجمالاً اعلام داشته که به علت عدم احراز سوابق دوره ادعایی اشتغال آن مرحوم، اقدامات در برقرار نشدن مستمری بازماندگان وفق مقررات است. با ارجاع پرونده به شعبه ۵۸ دیوان عدالت اداری لزومی ندارد شعبه مذکور نهایتاً به ورود شکایت و الزام اداره کل تأمین اجتماعی استان تهران

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال... / ۴۹۵

علی مشهدی، محمد اسماعیلی

نسبت به دریافت حق بیمه مورث شاکیه طی این مدت و احتساب آن در سنوات پرداخت حق بیمه وی و الزام به برقراری مستمری بازمانندگان حکم کرده است. استدلالات و استنادات حکم مذکور بدین شرح است:

۱. با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مبنی بر الزام کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون مزبور به بیمه کردن کارگران خود.

۲. و با توجه به این‌که احراز رابطه کارگری و کارفرمایی بین اشخاص بر اساس مادتين ۲ و ۳ قانون مذکور و همچنین احراز مدت رابطه کارگری بین طرفین به حکم قانون در صلاحیت مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما قرار دارد و آراء مزبور نیز به موجب مفاد دادنامه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای سازمان تأمین اجتماعی معتبر و لازم‌الاجراست.

۳. و با عنایت به وظایف و مسؤولیتهای اصولی سازمان تأمین اجتماعی در باب تعمیم و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و تناسب با برنامه‌های تأمین اجتماعی و شمول قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ به افرادی که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق کار می‌کنند.

۴. و توجه به این‌که شمول مقررات تأمین اجتماعی در باب کارکنان مشمول از بدو ورود به خدمت است

۵. و با التفات به این‌که به موجب رأی اداره کار و امور اجتماعی استان تهران اشتغال شاکیه در تولید کیف و کفش و عدم پرداخت حق بیمه مدت موضوع شکایت به سازمان تأمین اجتماعی محرز است.

۶. و با توجه به این‌که با وصف اشتغال مورث شاکیه طی این مدت عدم احتساب مدت مزبور در سنوات پرداخت حق بیمه وی خلاف مقررات آمره تأمین اجتماعی است.

۷. و با عنایت به این‌که احتساب مدت مزبور در سنوات پرداخت حق بیمه وی محرز است.

۸. لذا بر این پایه به تجویز بند الف ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و مواد ۱ و ۱۰ و ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی

دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و الزام اداره کل تأمین اجتماعی استان تهران نسبت به دریافت حق بیمه مورث شاکیه طی این مدت و احتساب آن در سنوات پرداخت حق بیمه وی صادر می‌شود.

۹. و نهایتاً با عنایت به مراتب مذکور و فوت مورث شاکیه مطابق رأی اصلاحی گواهی حصر وراثت شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی ایلام و الزام به برقراری مستمری بازماندگان (مطابق بند ۳ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی) صادر و اعلام می‌دارد.

مسائل شکلی

در مجموع به نظر می‌رسد ایرادات شکلی که مبنای دادنامه را مخدوش کند، موجود نیست و قضات محترم با نظر به ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، اغلب موارد را در تقریر دادنامه رعایت کرده‌اند.^۱ ولی با تأمل بر فرم و برخی مسائل شکلی دادنامه، با این حال ایراداتی به شرح زیر قابل طرح است:

۱. به موجب بنده پ و ت ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، مشخصات شاکی و طرف شکایت و وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آن دو با قید اقامتگاه، می‌باید در دادنامه ذکر شود. اما در دادنامه شعبه ۵۸ بدوی دیوان اقامتگاه شاکیه و طرف شکایت ذکر نشده است.

۲. در این رأی ایرادات تائیدی نظیر رعایت نکردن فاصله بین کلمات، نیم فاصله، جا افتادگی حروف و عدم استفاده از علائم نگارشی در بعضی موارد وجود دارد. که این

۱. به موجب ماده ۵۹ دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد: الف - تاریخ، شماره دادنامه، شماره پرونده ب - مرجع رسیدگی و نام و نام خانوادگی رئیس یا دادرس شعبه پ - مشخصات شاکیه و وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه ت - مشخصات طرف شکایت و وکیل یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه ث - موضوع شکایت و خواسته ج - گردش کار، متضمن خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت، تحقیقات انجام شده و اشاره به نظریه مشاور، در صورتی که طبق ماده (۷) این قانون، پرونده به مشاور ارجاع شده باشد و تصریح به اعلام ختم رسیدگی چ - رأی با ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی ح - امضای رئیس یا دادرس علی البدل و مهر شعبه

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال... / ۴۹۷

علی مشهدی، محمد اسماعیلی

موارد سبب می‌شود خوانندگان رای، با تکلف مواجه شوند و برای فهم آن وقت بیشتری صرف کنند. برای مثال «کارگران خودتوجهها»، «کارگروکارفرما»، «مسئولیت‌های»، «وبالتفات»، «جنوب غرب» و....

۳. در نگارش فارسی نباید از کلمات نامأنوس غیر فارسی استفاده کرد لذا به جا بود در این دادنامه از کلماتی نظیر مادتین، وفق و... استفاده نمی‌شد. از لحاظ رعایت اصول نگارشی و ادبی نیز، رأی مناسب تقریر شده است. البته برخی پیشنهاد داده‌اند که عنوان رویه بهتر است قضات محترم در تقریر دادنامه‌ها از عبارات و کلمات غیر فارسی نامأنوس استفاده نکنند. (مرادخانی، ۱۳۹۳: ۴۷) به‌ویژه پیشنهاد می‌شود طریق نگارش پیشنهادی فرهنگستان زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد. البته پیشنهاد می‌شود رؤسای محترم شعب به کارمندانی که دادنامه‌ها را تایپ می‌کنند از لحاظ رعایت اصول ویرایش و پیرایش ادبی از جمله نیم فاصله‌ها، پرانتز، ویرگول، فاصله‌ها، حروف فارسی و لاتین، اعداد و... تذکرات لازم را گوشزد کنند. توجه به این امر همان‌گونه قبلاً نیز برخی از حقوق‌دانان اشاره داشته‌اند موجب «صلابت ادبی» هر چه بیشتر دادنامه‌ها می‌شود. (فنازاد، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

۴- اهمیت این چنین مسائلی در تقریر متون حقوقی و قضایی در این نکته مهم نهفته است که در عالم حقوق، بویژه در الگوهای رومی- ژرمنی حقوق که منبع اصلی متون نوشته است و عموماً حقوق‌دانان و قضات با متن سروکار دارند. لذا ابهام زدایی از متن قضایی و قانونی اهمیت بسیاری دارد. امری که امروزه ذیل علم «زبان قضایی» یا روی کرد کلان «هرمنوتیک حقوقی»^۱ جای می‌گیرد و در آن مباحث فنی و فلسفی مربوط به روشهای فهم و نیز فهم متون قضایی و حقوقی بحث می‌شود.^۲

1. Legal Hermeneutics =l'herméneutique juridique

۲. روش‌های گوناگونی در علم زبان‌شناسی قضایی یا هرمنوتیک حقوقی برای ابهام زدایی از متون حقوقی که بیشتر ناظر به دوره هرمنوتیک کلاسیک و غیر فلسفی است بحث شده است. از جمله شاخص‌ترین آنها می‌توانیم به برخی از موارد ذیل اشاره نماییم. ۱- روش نشانه‌شناختی *Méthode sémiotique*: این روش بر مبنای زبانی و زبان‌شناسانه استوار است. واژه‌ها و اصطلاحات در معانی ای به‌کار می‌روند که عادتاً در زبان رواج دارند. زبانی که بر آن

۵. نظر به بند ج ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲، گردش کار باید متضمن خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت، تحقیقات انجام شده و اشاره به نظریه مشاور در صورتی که طبق ماده (۷) این قانون، پرونده به مشاور ارجاع شده باشد، باشد. همچنین گردش کار نباید به قدری مجمل و خلاصه باشد که موجب نارسایی در فهم پرونده شود. با وجود این خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت بسیار

تأکید می شود ممکن است زبان معمول یا زبان تکنیکی باشد (حقوق، جامعه شناسی، سیاست، مهندسی، پزشکی و...) یعنی در حوزه حقوق اصولاً نباید واژه به معنایی تفسیر شود که در حوزه های دیگر رواج دارد، مگر اینکه آن مفهوم همان معنای «رایج» را در حقوق بدهد (این روش با روش متن محور قرابت دارد). این روش در علم حقوق *mystique législative* در قرن نوزدهم رواج یافت. ۲- روش تکوینی *Méthode génétique*: روش تفسیر تکوینی *Interprétation génétique* به دنبال یافتن قصد نویسنده متن (در حقوق مقنن) از طریق بررسی نحوه استدلال، منطق درونی و فرآیند بیان است. (منظور مقنن چه بوده است؟) ۳- روش سیستمی *Méthode systémique*: این روش بیان دیگر روش کارکردی است که به دنبال روشن نمودن بخشی از متن با یاری گرفتن از سایر بخشهای متون و حتی متنهای دیگر است. برای مثال برای درک و تفسیر اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی باید به اصول دیگر قانون اساسی و حتی قوانین عادی و رویه ها نگاه کرد. این روش در حقوق آلمان تأثیر بسیاری بر مدل های تقنینی قرن نوزدهم گذاشت و منجر به پایه ریزی تئوری حقوقی «مفهوم» *théorie juridique du concept* یا *Begriffsjurisprudenz* شد. ۴- روش غایت مدار یا غایت شناسانه *téléologique, Méthode*: در این روش تأکید بر کارکرد اجتماعی قوانین می شود. این روش تفسیر به تئوری آمریکایی نزدیکتر است. *Legal Realism* منبع بحث به زبان فرانسه:

- Jean-Luc Malango, L'interprétation de la loi par l'historien de du droit et le Juge, Université Grégorienne/ Faculté de philosophie saint Pierre Canisius sur: http://www.memoireonline.com/12/06/298/m_1-interpretation-de-la-loi-par-l-historien-du-droit-et-le-juge6.html -Hugues Rabault, « Le problème de L'interprétation de la loi : », Le Portique, Numéro 15 – 2005. -Michel AMELLER, Principes d'interprétation constitutionnelle et autolimitation du juge constitutionnel, 1998. sur : http://www.conseil-constitutionnel.fr/conseil-constitutionnel/root/bank_mm/pdf/Conseil/principit.pdf.

همچنین برای بررسی برخی ابعاد مسأله به زبان فارسی به پایان نامه های ذیل بنگرید: درگاهی، نادر، نقش زبان در تصویب و تفسیر قانون اساسی؛ رویکرد هرمنوتیکی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ۱۳۹۱. فقیه لاریجانی، فرهنگ، هرمنوتیک حقوقی عینیت گرا و نظریه تفسیر قانون اساسی، رساله دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲. مهر آرام، پرهام، ویتگنشتاین متأخر و تأثیر آن بر حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال... / ۴۹۹

علی مشهدی، محمد اسماعیلی

خلاصه تنظیم شده و به طور کلی به تحقیقات انجام شده و نظریه مشاور هیچ اشاره‌ای نشده است.

۵. برخی از استدلال‌های بیان شده، فاقد مستند قانونی است از جمله استدلال شماره ۳، ۴ و ۶ (مطابق با شماره گذاری قسمت شرح موضوع در همین نوشتار)

مسائل ماهوی

در این قسمت ابتدا اشاره‌ای به نقاط قوت رأی می‌شود و سپس نقاط ضعف و اشکالات آن طرح می‌شود: از نقاط قوت رأی می‌توان به این دو مورد مهم اشاره نمود.

۱- با توجه به میزان اثر رأی در ایجاد منافع برای شاکیه به‌عنوان یکی از اقشار حمایت پذیر جامعه استناد به قانون کار و استنباط به نفع حمایت از کارگر در ثبات قانون کار و افزایش چتر حمایتی از کارگر به‌عنوان فلسفه وجودی حقوق کار در رأی دیوان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت این وجه از رأی نشان‌گر این است که قضات به مبانی و محتوا و اهداف حقوق کار وقوف داشته‌اند.

۲- اشاره مبسوط و متعدد به مستندات رأی، من جمله استناد قانونی به ثبت احراز سابقه بیمه شده توسط اداره کار، مواد قانونی و آراء صادر شده قبلی، برای وضوح بهتر در فهم رأی از جمله نقاط قوت می‌باشد. آنچه که در دادنامه مشهود است، قضات محترم سعی داشته‌اند ابتدا به موضوع (دیکتوم) بپردازند. در این قسمت مسائل و وقایع (فکته‌ها) ذکر شده است.^۱ در مورد مسائل و رأی رأی (اوپیتور دیکتوم) نظیر مسائل مرتبط با پیشینه بحث و آراء نیز دیوان به رأی صادر شده از مراجع قضایی توجه داشته است.^۲

۱. دیکتوم در یک رأی استاندارد مشتمل بر توصیف واقعه (Facts)، استدلالها و ادعاهای متداعین (claims) است.

۲. برای ملاحظه برخی استانداردهای رأی نویسی ر.ک: مشهدی، علی، « تصدیق خسارت وارده به شاکی به دلیل ممانعت از برگزاری نمایشگاه»، مجموعه رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، دفتر نخست، صص ۱۷۹ به بعد.

با این وجود در مقام نقد، نقاط ضعف و اشکالاتی نیز قابل طرح است از جمله این که:

۱. در برخی استدلالها و استنادات بیان شده، اجمال بیش از حد وجود دارد (درواقع تعدد استناد به عنوان مزیت ولی اجمال بیش از حد به عنوان اشکال رای) برای نمونه در رأی ابتدا با استناد به ماده ۱۴۸ قانون کار ۱۳۶۹ از الزام کارفرمایان به بیمه کردن کارگران خود سخن گفته است. ماده ۱۴۸ قانون مذکور بیان می‌دارد: کارفرمایان کارگاه‌های مشمول این قانون مکلفند بر اساس قانون تامین اجتماعی نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام کنند. با توجه به این ماده نخست باید مشخص شود، به چه دلیل کارگاهی که مورث شاکیه در آن کار می‌کرده، مشمول این قانون می‌شود؟ و ثانیاً بر طبق کدام مواد قانون تامین اجتماعی باید این اقدام صورت گیرد؟ به نظر می‌رسد، «هرچند خلاصه گویی امری نیکو و پسندیده است، ولی در مورد آراء مراجع قضایی این موضوع نمی‌تواند صادق باشد، چراکه طرفین دعوا می‌خواهند بدانند و مجاب شوند که با چه استناد و استدلالی و به موجب کدام قانون و مقرره‌ای در دعوی مطروحه حاکم یا محکوم می‌شوند... شایسته است که رأی مرجع قضایی مستند و مستدل و در کمال شفافیت صادر شود». (بهشتیان، ۱۳۹۳: ۳۷)

۲. با توجه به ماده ۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند، از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافربری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آنها. با توجه به این که مورث شاکیه در کارگاه تولید کیف و کفش فعالیت می‌کرده، پس این کارگاه مشمول قانون کار می‌شود. در پاسخ به سوال دوم باید به ماده ۳۶ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ مراجعه کرد که بیان می‌دارد: کارفرما مسؤول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تأدیه کند.

۳. مورد بعدی که در رأی به صورت اجمالی و بدون استناد قانونی از آن عبور شده،

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال... / ۵۰۱

علی مشهدی، محمد اسماعیلی

مسئله الزام سازمان تأمین اجتماعی به انجام تعهدات در قبال بیمه شده حتی در صورت حق بیمه توسط کارفرما، است. قانون تأمین اجتماعی در ذیل ماده ۳۶ بیان می‌دارد: در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند، شخصاً مسؤول پرداخت آن خواهد بود. تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسؤولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود.

۴. موضوع دیگری که در بررسی ماهوی این رأی قابل ذکر است، استناد به آراء صادر شده از جانب دو مرجع اداری یعنی مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما و اداره کار و امور اجتماعی استان تهران است. حکم این دو مرجع اداری مورد استناد قرار گرفته و پایه و اساس شکل‌گیری این رأی بوده است. در رابطه با اعتبار و لازم‌الاجرا بودن مرجع حل اختلاف کارگر و کارفرما به رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری استناد شده^۱ اما بیان

۱. موضوع: رأی وحدت رویه در خصوص وظایف مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما در زمینه تشخیص شمول و یا عدم شمول قانون کار و مقررات بیمه در روابط اشخاص تاریخ: ۱۳۷۸/۱۰/۲۶ شماره دادنامه: ۳۶۵ کلاسه پرونده: ۱۴۴/۷۸ مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. شاکی: آقای احمدکنگانی‌زاده/ موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳، ۶ و ۱۴ دیوان عدالت اداری مقدمه: الف - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۹۸/۷۱ موضوع شکایت آقای عزیز محسنی به طرفیت اداره کار و امور اجتماعی شیراز و بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی فارس به خواسته: ۱- مطالبه حق بیمه بیکاری ۲- اعاده به کار سابق ۳- الزام بنیاد به پرداخت حق بیمه ۵/ سال ایام خدمت قبل از ۱۳۶۷، ۴- پرداخت پاداش سنوات خدمت معادل دو ماه حقوق به شرح دادنامه شماره ۳۸۱ مورخ ۱۳۷۴/۴/۳۱ چنین رأی صادر نموده است... رابعاً در خصوص الزام ستاد بازسازی به پرداخت حق بیمه مربوط به ایام قبل از سال ۱۳۶۷ با توجه به ماده (۳۶) قانون تأمین اجتماعی که کارفرما را مشمول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان نموده شکایت شاکی وارد تشخیص و رأی به الزام طرف شکایت به پرداخت حق بیمه سنوات مزبور (از بدو استخدام تا سال ۱۳۶۷) به سازمان تأمین اجتماعی صادر می‌شود. ب - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۳۰/۷۶ و ۹۲۹/۷۶ موضوع شکایت آقای نصرت‌اله گودرزی آقای مهدی عظیمی به طرفیت بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی به خواسته مطالبه حق بیمه به شرح دادنامه شماره ۱۶۹۳ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۴ و ۳۵۴ مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه رابطه کارمندی شاکی با سازمان طرف شکایت محرز می‌باشد فلذا شکایت شاکی وارد تشخیص و رأی برالزام سازمان طرف شکایت به پرداخت حق بیمه سهم کارفرمای مربوط به مدت مورد مطالبه در حق سازمان تأمین اجتماعی صادر و اعلام می‌شود.

نشده است به موجب کدام ماده قانونی یا رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری این چنین صلاحیتی به اداره کار و امور اجتماعی استان تهران داده شده است.

۵. در انتها حکم به الزام اداره کل تأمین اجتماعی استان تهران نسبت به دریافت حق بیمه مورث شاکیه طی این مدت و احتساب آن در سنوات پرداخت حق بیمه وی شده است. اما در این جا مشخص نشده است که چه کسی و به موجب کدام قانون باید حق بیمه را پرداخت کند. آیا شاکیه به عنوان وارث ملزم به پرداخت است یا کارفرما؟ اگر کارفرما پرداخت نکند طبق اصل حمایتی حقوق کار در صورت تقصیر کارفرما، سازمان تأمین اجتماعی باید ابتدا از کارگر حمایت و سپس مطالبات خود را از کارفرما وصول کند مطابق ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ کارفرما مسؤول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر کند و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تأدیه کند در صورتی

ج - شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۳۱/۷۶ موضوع شکایت آقای احمد کنگانی زاده به طرفیت ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده (بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی) به خواسته پرداخت حق بیمه از کارفرما به شرح دادنامه شماره ۱۳۹۸ مورخ ۱۳۷۷/۹/۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی از اشخاص معرفی شده در بند ۳ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری دایر بر اینکه رسیدگی به شکایات قضات، مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات مذکور در بند یک و... نیست تا رسیدگی به شکایت وی از حیث تضييع حقوق استخدامی با دیوان باشد با اعلام اینکه شاکی می‌تواند وفق مقررات به مراجع ذی صلاح مربوطه مراجعه نماید قرار رد شکایت مطروحه فعلی نامبرده در دیوان به شرح و جهات فوق صادر می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین نجف‌آبادی و با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با عنایت به وظایف و مسؤولیتهای مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما در زمینه تشخیص شمول یا عدم شمول قانون کار و مقررات بیمه در روابط اشخاص دادنامه شماره ۱۳۹۸ مورخ ۱۳۷۷/۹/۷ شعبه چهاردهم دیوان در حدی که متضمن این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده (۲۰) اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ مجلس شورای اسلامی برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

الزام واحد دولتی به احتساب حق بیمه ایام اشتغال... / ۵۰۳

علی مشهدی، محمد اسماعیلی

که کارفرما از کسرحق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند شخصاً مسؤول پرداخت آن خواهد بود تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسؤولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود.^۱

ولی درنهایت و نتیجه این رأی و حکم قطعی به الزام سازمان تأمین اجتماعی به وصول حق بیمه و سپس احتساب آن در سنوات پرداخت حق بیمه شده برخلاف فلسفه وجودی حقوق کار و قانون کار به عنوان گسترش چتر حمایتی طرف ضعیف رابطه کارگر و کارفرمایی و ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ است فلذا این قسمت از حکم نیز، هم ابهام دارد و هم سوالی جدی در خصوص تفسیر ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ در آن نهفته است.



۱. تبصره- بیمه شدگانی که تمام یا قسمتی از درآمد آنها به ترتیب مذکور در ماده ۳۱ این قانون تأمین می شود مکلفند حق بیمه سهم خود را برای پرداخت به سازمان به کارفرما تأدیه کنند ولی در هر حال کارفرما مسؤول پرداخت حق بیمه خواهد بود و نیز در استفساریه عمل آمده مورخ ۱۸/۱۱/۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی

نتیجه:

تبیین و نقد دادنامه‌ها خصوصاً دادنامه‌های مرتبط با حقوق کار می‌تواند ثمرات گوناگونی را برای ما و متولیان امر به ارمغان آورد. از جمله لزوم توجه قضات به برخی نکات شکلی در تقریر دادنامه‌ها مانند رعایت نکات نگارشی چون مبهم نبودن عبارات دادنامه‌ها، رعایت رسم‌الخط زبان فارسی استفاده نکردن از عبارات غیر فارسی و نامانوس را دربر دارد. همچنین دقت نظر قضات تجدید نظر در فرایند نظارت و تکمیل رأی شعبه بدوی، توجه به جایگاه و فلسفه حقوق و قانون کار در روابط کارگری و کارفرمایی، تقویت وجه استدلالی و استنباطی آراء خصوصاً در دعاوی حقوق کار به جهت اهمیت طرفین دعوا و لزوم ثبات قوانین کار در جهت امنیت روانی و اعتماد عمومی به این حوزه، حایز اهمیت بیشتری است. آنچه در این متن و نقد دادنامه‌های مورد بحث قابل توجه است طیفی از مسائل شکلی و ماهوی است که ما را از وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب راه می‌نماید. در پایان می‌توان گفت این رأی فی‌المجموع رأی مناسبی به نسبت سایر آراء قضایی صادر شده در میان قضات ایرانی است. مهمترین نکته انتقادی که در این رأی وجود دارد و به تفصیل به آن پرداخته شد وجوه استنادی و برخی وجوه استدلالی رأی است که می‌توانست بهتر نگاشته شود.

منابع:

الف- منابع فارسی

۱. بهشتیان، سید محسن، « ابطال کلیه اقدامات و عملیات تملیکی سازمان مسکن و شهر سازی استان قزوین»، دوفصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، ش ۱، پاییز و زمستان ۹۳.
۲. درگاهی، نادر، نقش زبان در تصویب و تفسیر قانون اساسی؛ رویکرد هرمنوتیکی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ۱۳۹۱.
۳. فقیه لاریجانی، فرهنگ، هرمنوتیک حقوقی عینیت گرا و نظریه تفسیر قانون اساسی، رساله دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.
۴. فنازاد، رضا، «درخواست انتقال دایم از منطقه تیر یزد به شهرستان ابرکوه»، دوفصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، ش ۱، پاییز و زمستان ۹۳.
۵. مرادخانی، فردین، استفاده از حقوق مالکانه و ابطال نظریه کمیسیون ۵ شورای عالی شهرسازی و معماری»، دوفصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، ش ۱، پاییز و زمستان ۹۳.
۶. مشهدی، علی، «تصدیق خسارت وارده به شاکیه به دلیل ممانعت از برگزاری نمایشگاه»، مجموعه رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۱ دفتر نخست.
۷. مهر آرام، پرهام، ویتگنشتاین متأخر و تأثیر آن بر حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.

ب- منابع انگلیسی

8. Jean-Luc Malango, L' interpretation de la loi par l'historien de du droit et le Juge, Université Grégorienne/ Faculté de philosophie saint Pierre Canisius sur: http://www.memoireonline.com/12/06/298/m_1-interpretation-de-la-loi-par-l-historien-du-droit-et-le-juge6.html
9. Hugues Rabault, « Le problème de L' interpretation de la loi : », *Le Portique*, Numéro 15 – 2005. -Michel AMELLER , Principes d'interprétation constitutionnelle et autolimitation du juge constitutionnel, 1998. sur : http://www.conseil-constitutionnel .fr/ conseil - constitutionnel/root/bank_mm/pdf/Conseil/principt.pdf

Forcing the Government to Calculate the Insurance for Employment Days

(Explanation and criticism of the decision issued by the 58th trial and 16th appellate branch of the Administrative Court of Justice)

Ali Mashadi¹

Mohamad Esmacili²

Abstract

In this article, have been criticized and explained the judgment issued by the 58th branch of the Court of Administrative Justice and the judgment issued by the 16th branch of the Court of Appeals. The subject of the case is the complaint of the survivor of the deceased worker from the social security organization of the Tehran branch regarding the obligation of the complaining party to include insurance for the days of employment according to Article 148 of the Labor Law according to the resolution dated 23/10/93 of the Dispute Resolution Board. This vote is based on the fact that the deceased worker was the supervisor and created livelihood problems for the survivors, as well as protecting the interests of the social security organization and preventing the creation of a general practice for employers to ignore their inherent responsibility and not to impose on the social security organization as a government organization that It is important to maintain and strengthen financial resources and provide broad support for the demanding target community. In this article, we have first discussed some formal points and objections in the document, and then we have examined some substantive points.

KeyWords: *Labor law, Social Security, Governmental unit, Insurance, Employment days, Administrative Court of Justice.*

1. Associate Professor of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom (Corresponding Author): Email: droitenviro@gmail.com
2. Master in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.